مجید شاکری، کارشناس اقتصادی در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

میزی برای مذاکره وجود ندارد

فاطمه بریمانی
خبرنگار گروه جهان‌شهر

جمع‌بندی اکثر کارشناسان از مناظرات انتخاباتی، فقر ایده نامزدهای انتخابات، برای فردای پس از رای‌گیری است. این ضعف آنقدر پررنگ است که حتی مردم در کوچه و خیابان هم بدان واقفند. آنها حداقل ۱۲ ساعت پای تلویزیون نشسته‌اند اما ایده‌ای که بتواند شور و نشاط ویژه‌ای را به انتخابات تزریق کند، نیافته‌اند. اگر کاندیداها در ایده دچار فقر باشند، فردای انتخابات و تشکیل دولت، قرار است چه اتفاقی بیفتد. شاید این ضعف مفرط باعث شد تا پس از تجربه‌ای ناکام و پرهزینه، دوباره پای مذاکره به مناظره و انتخابات باز شود. مجید شاکری کارشناس اقتصادی اما می‌گوید اصلا میزی برای مذاکره وجود ندارد که کاندیداها از آن سخن می‌گویند. او نطق‌های کاندیداها را «کمپینی» می‌خواند، می‌گوید که هیچ کدام از این وعده‌ها در دستورکار رئیس‌جمهور نخواهند بود. این متن، نسخه پیاده شده گفت‌وگوی تصویری شاکری با ویژه برنامه انتخابات ۱۴۰۳ روزنامه «فرهیختگان» است. متن کامل این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

تقریبا هیچ کدام از نکاتی که در مناظره اول اقتصادی مطرح شده بود، در کارتابل رئیس‌جمهور نخواهد بود. یعنی همه وعده‌هایی که هر ۶ کاندیدا دادند، همه از اجزای کمپین هستند و هیچ کدام‌شان در دستورکار نیستند. هر کسی در روز ۹ تیرماه ساعت ۸ صبح پشت‌میز بنشیند، در آن لحظه با این مواجه است که حداکثر ۳ ماه تا اجلاس سران بریکس وقت دارد. این آخرین اجلاس سران بریکس قبل از تغییر دست فرمان در آمریکاست. در کنار این، رئیس‌جمهور در فاصله ۵ ماهه با انتخابات آمریکا و تغییر دست فرمان پرونده ایران -فارغ از اینکه بایدن رای بیاورد یا ترامپ- مواجه است. این خیلی نکته مهمی است. به این خاطر که در ایران این تصور وجود دارد که اگر بایدن باشد خوب است، اگر ترامپ باشد بد است. درحالی‌که واقعا در پرونده ایران اینها با هم تفاوتی نخواهند داشت. به دو دلیل؛ دلیل اول به خود انتخابات برمی‌گردد و دلیل دوم به سال دهم برجام. در خود انتخابات، تقریبا اجماع نظری وجود دارد که دور بعدی آمریکا، دوری است که بر سر یک توافق تنشی یا کنترل تنشی با روس‌ها به یک تفاهم اولیه‌ای می‌رسند و از این کنترل، برای رفتن به سراغ مهار مستقیم چین استفاده می‌کنند. یک مانوری در مورد این قضیه در آذر ۱۴۰۱ اجرا شد. یعنی آن تاریخی که این احتمال مطرح شد و این احتمال خیلی جدی شد که در واقع روس‌ها از معافیتی که آمریکاهایی به اروپای شرقی می‌دهند، استفاده کنند و به اروپای شرقی نفت صادر کنند یا میزان فروش نفت یا میزان تخفیف فروش نفت‌شان به چین را کاهش دهند. ما می‌دانیم که چین الان در وضعیتی می‌باشد که نگران عدم تحقق رشد ۵ درصد است و به‌شدت این موضوع به نسبت قیمت انرژی به هر واحد GDP که در نهایت باعث رشد GDP می‌شود، ربط دارد. در آن زمان، چینی‌ها برنامه‌شان شامل دو قسمت بود؛ سفر معاون نخست‌وزیر چین به ایران و افزایش سهمیه ایران و سفر شی جین‌پینگ به عربستان و اعلام چشم‌انداز همکاری. آن بخشی که به لحاظ امنیتی مستقل بوده، بخش ایران است. پس هر کمپینی برای مهار چین -توسط هر کسی انجام شود- لابد شامل مهار ایران هم خواهد بود.

نکته دوم، سال دهم برجام است. آمریکایی‌ها با سالی مواجهند که در آن مکانیسم ماشه را از دست خواهند داد. نه فقط آمریکایی‌ها، اساسا غربی‌ها نیز مکانیسم ماشه را از دست خواهند داد. آنها می‌گویند ما قبل از اینکه مکانیسم از دست برود، باید یک چیز بزرگ‌تری را بدون ما به ازا به دست بیاوریم. پس هر کاری که بتوانند انجام می‌دهند و هر مسیری می‌روند که بتوانند قبل از آن روز، امتیاز را به دست بیاورند.

در گفت‌وگویی که من با علی واعظ از گروه بحران داشتم، وی می‌گوید ما در واشنگتن مطمئنیم که مکانیسم ماشه یک ابزار استراتژیک برای ماست و آن را هیچ وقت از دست نمی‌دهیم مگر اینکه بدانیم چهارچوب بلندمدت‌تری را دست‌کم بر برنامه هسته‌ای ایران حاکم خواهیم کرد.

کاندیداها درباره توافق و عدم توافق چه می‌گویند؟

در چنین شرایطی، در واقع اصلا دستورکار خودرو یا مهربانی با هنرمندان و اینها نخواهد بود. موضوع خیلی جدی است و زمان خیلی کوتاه. اصلا شما فرض کنید همه این نکاتی که من می‌گویم رو هوا باشد. بالاخره ما می‌دانیم که در طول مدت آتی با دو سناریو توافق و عدم توافق مواجه هستیم. هر نامزدی باید بگوید در صورت توافق می‌خواهد چه کار کند و در صورت عدم توافق می‌خواهد چه کار کند. در این لحظه که باهم صحبت می‌کنیم واضح است که هیچ میز مذاکره‌ای آن بیرون نیست. نمونه‌اش همین مذاکرات عمان است. چندین دور مذاکرات عمان در باره پول کره که از قفس کره آزاد شد و در قفس قطر نشست، حتی به آزادسازی در حد ۶ میلیارد هم منتهی نشده است. طرف مقابل کاملا و قاطعا نمی‌خواهد به شما انتفاعی بدهد.

آن وقت در این شرایط که دستورکار ۹ تیر اصلا مذاکره نیست. طرف مقابل این را دارد به شما نشان می‌دهد. اصلا تغییر دست فرمان دنیا جلو روی شماست. حقیقت به واضح‌ترین حالتش در آیینه مقابل شماست. ما در ایران داریم مذاکره و عدم مذاکره را به موضوع صندوق رای تبدیل می‌کنیم. فارغ از اینکه اصلا چه کسی رئیس‌جمهور شود، اینها مطرح است. اولین برنامه رئیس‌جمهور این است که یک کمربند ایمنی بسازد و برای سال اول ببندد تا بتواند حداقل به طرف غربی نشان دهد تو نمی‌توانی با فشار آوردن به من، امتیاز بگیری. آیا آمریکایی‌ها ابزاری برای فشار آوردن به ما دارند؟ بله دارند. آمریکایی‌ها ابزارهای محدود و موثری دارند. دوتا را من معمولا هر روز می‌گویم. یک، وابستگی بسیار بالای ما به کالای آمریکا در تامین کالای اساسی. آنها بارها و بارها از این ابزار استفاده کردند. مثل یک شیرفلکه کنترل فعال از این استفاده کردند. می‌دانند هم یک بار از این استفاده کنند و تغییری در تهران ببینند، یک نتیجه می‌گیرند. هم در دوره رئیسی و هم در دوران روحانی این را دیدیم. آخرین نمونه‌اش، وقتی وارنگلد [یک بانک سرمایه‌گذار] را آلمانی‌ها (آمریکایی‌ها) بستند، در تهران گوشت کیلویی ۷۵۰ هزار تومان شد. آن می‌داند می‌تواند این کار را کند، چه مذاکره مبتنی بر انتفاع با شما می‌کند؟ بله ممکن است با شما مذاکره کند، بیاید، برود و حتی حقوقی به برجام برگردد اما چیزی دست شما را نمی‌گیرد. یا از طرف دیگر وقتی ۸۵ درصد تسویه ما در حوزه کلیت تجارت در درهم امارات است و آمریکایی‌ها به ما نشان دادند و دیگر بالاتری از فروردین ۹۸ وجود ندارد که در یک شب ۵ تا درهم‌کار ما را دستگیر کردند و بردند. وقتی آمریکایی‌ها نشان دادند که می‌توانند این کار را با ما انجام دهند، آن‌وقت از این ابزار استفاده نمی‌کنند با ما می‌نشینند پشت‌میز مذاکره؟ پس هر کسی بخواهد کاری انجام دهد، اولین سوالش این است که من چه شکلی در مقابل این وقایع یک کمربند ایمنی ببندد؟

کمربند ایمنی چیست؟

کمربند ایمنی در واقع معاملات سریع اقتصادی با معانی امنیتی است. یعنی شما با درک تغییراتی که در فضای دنیا در روابط مابین چین- آمریکا، چین- روسیه و آمریکا با امثال اینها رخ می‌دهد، جاگیری انجام دهید. مثلا در حوزه کالای اساسی کانالی غیر از اوفک باز کنید. مثلا در حوزه درهم، یک مسیر غیر از تسویه ایجاد کنید. ممکن است همه بگویند طی سالیان سال نزدیک به ۶۰ سال است این کشور از این طریق خرید می‌کند، شما می‌خواهید در ۳ یا ۶ ماه این کار را انجام دهید؟ ما چون شکل تراز پرداخت‌هایمان خیلی ساده است، یعنی شما چند تا قدم اصلی، کالای اساسی، خودرو به معنای قطعات و موبایل را وقتی جمع بزنید، تقریبا ۵۰ درصد تراز پرداخت‌ها را مرور کرده‌اید و چون خیلی ساده است، امکان تغییر شکل این موضوع وجود دارد. متاسفانه هر چقدر ما جلوتر آمدیم، میزان وابستگی ما به درهم بیشتر شده و کمتر نشده است. یک لحظه‌ای که خیلی برای من درس‌آموز بود، در زمستان سال گذشته در سال نوی چینی که طبعا تقاضا برای یوان باید بالا برود، ما همیشه فشار یوان داشتیم. در آن فاصله زمانی، فشار برای درهم در بازار بود و یوان آزاد بود و کسی استفاده نمی‌کرد. یعنی همه دسته‌جمعی روی درهم ایستاده بودند. ما در این شرایط گیر می‌کنیم. الان واضحا دستورکار بسیاری از نامزدها این واقعیت نیست. یعنی حتی شما این موضوع بدیهی که باید تیم کمپین را از تیم اداره جدا کنید و از الان بدانید که می‌خواهید چه‌کار کنید، وجود ندارد. همه می‌خواهند رای بیاورند تا ببینند فردایش چه می‌شود.

من در همه عمرم تلاشم این بوده که خیلی رویکرد فنی داشته باشم. چه زمانی که در دولت آقای روحانی کمک کردم؛ چه در دولت آقای رئیسی کمک کردم و هیچ‌وقت در قاب هیچ سیاستی نایستادم. علت اینکه من مثلا کنار آقای قالیباف می‌نشینم مساله رای آوردن و نیاوردن ایشان نیست. مساله این است که عقلا در این ۶ نفر برای این سوال روبه‌رو، ایشان گزینه بهتری است. یعنی شما نمی‌توانید الان گزینه‌ای را داشته باشید که مثلا یک سال بگذرد و بعد بخواهد سوار کار شود.

به‌هر حال شما یک سال وقت دارید تا سال دهم برجام. بیشتر از این وقت ندارید که! آقای قالیباف به سه دلیل برای این موضوع مناسب است: اولا به این خاطر که آمادگی هزینه‌دادن برای تصمیم را دارد. تمام این تصمیماتی که ذکر کردم، هزینه دارند. شما در این موضوع فکری برای چابهار باید کنید. این هزینه سیاسی خواهد داشت. شما باید فکری درباره تعیین‌تکلیف اینکه می‌خواهید با روس‌ها روی اینچه‌برون یا دریای خزر یا رشت- آستارا کار کنید، هزینه سیاسی خواهد داشت. تا صحبت از هزینه و تصمیم سخت می‌کنیم همه به فکر قیمت بنزین می‌افتند. درحالی‌که اینها خیلی هزینه‌های جدی‌تری دارند. وقتی شما درباره این صحبت می‌کنید به اینکه مثلا سهم کالای اساسی یا از کانال‌های منفعت آمریکا کم کنید، ۶۰ سال حوزه این موضوع یک اکوسیستمی در داخل و خارج ایران ایجاد شده است. یک کسی برای این موضوع لقب سر در انگلستان گرفته است. تغییرش به این راحتی نیست. این تصمیم‌ها تصمیمات سختی است. ثانیا پروژه‌هایی که به این موضوع مرتبط است، یعنی لبه آخر پروژه‌ها در پرونده چین، در پرونده روسیه، در پرونده آمریکا، ایشان با این پروژه‌ها آشنایی دارد و به آن نزدیک است. لازم نیست دوباره یک بار ایشان را آگاه کنید که این موضوع چه بوده، چطوری بوده، با چه مواجه است؟ و ثالثا، آدم‌های مرتبط به این سوالات، با او کار می‌کنند. الان اگر فرض کنیم فضا، فضای عدم مذاکره است، فضای یک‌سال اول و فضای بستن آن معامله‌هاست، تقریبا با توجه به سوابق، به‌جز آقای فکری برای این موضوع نداریم. اگر سوال آن لحظه‌ای وارد معامله می‌خواهیم بشویم، باید آدمی باشد که در برجام بوده باشد، خودش در مذاکرات احیای برجام حاضر بوده باشد و ایده توافق متقابل را قبول داشته باشد؟ آقای غریب‌آبادی به این موضوع نزدیک است. اما همه اینهایی که در مصداق گفتم، چیزی را از این دستورکار اصلی تغییر نمی‌دهد. آقای پزشکیان، آقای جلیلی و هر کدام از آقایانی که بخواهند رئیس‌جمهور شوند، باید اول از خودشان بپرسند پاسخ این سوال را دارند؟ با سال دهم برجام می‌خواهند چه‌کار کنند؟ اصلا وقتی میز مذاکره‌ای طی یک‌سال آینده وجود ندارد، اینکه ما گفت‌وگو را از مذاکره شروع کنیم، معنا دارد؟ شما فرض کنید مذاکره کردن یا مذاکره نکردن در این انتخابات رای بیاورد، اگر مذاکره کردن رای بیاورد، طرف بیرونی هم دارد این را می‌بیند در شرایطی که اصلا شرایط مذاکره نیست، طرفدار داخلی شما می‌گوید مذاکره چی شد؟ شما از ابتدا در نقطه ضعف هستید. اگر مذاکره نکردن رای بیاورد، بعد از اینکه ما مقطع سال دهم برجام را رد کردیم، بالاخره یک فضای جدیدی است. آنجا شما باید برای جانمایی خودتان مذاکره کنید. آنجا آن طرفدار مذاکره نکردن به کاندیدای پیروز خودش می‌گوید خب شما اصلا مذاکره برایمان نکنید و این خودش به‌عنوان مانع عمل می‌کند. شرایطی که ما در مقابلش قرار گرفته‌ایم، خیلی خیلی جدی است. اصلا نمی‌توانیم بگوییم چون این انتخابات اضطراری است و ناگهان افتاده پس اشکالی ندارد که کاندیداها برنامه‌ای برای این موضوع نداشته باشند و ببینیم بعدا چه کار باید کنیم. نه! درباره حداقل ۱۰ سال آینده ما حرف می‌زنیم.

مساله پیچیده‌تر از مذاکره کردن و نکردن است

یک مساله غایب در کمپین اینها، همین است. پیچیدگی بیشتر از یک جمله «مذاکره کنیم»، «شماها نگذاشتید مذاکره نکنیم» و «شماها بلد نیستید» است. ولی واقعیت این شکلی است. حداقل من از جانب خودمان می‌گویم. ما در ستاد آقای قالیباف، موضوع اداره را از موضوع کمپین جدا کردیم. یک برنامه ۴ ساله با دوره‌های سه ماهه داریم یعنی حداقل برای آن سه ماه طلایی اول ۹ تیر تا موضوع سران شانگهای، دقیقا می‌دانیم روزبه‌روز چه کار باید کنیم و باید چه الگویی را بچینیم برای اینکه بتوانیم نقطه‌ضعف‌های اصلی را برطرف کنیم. نه اینکه در اتاق نشستیم فکر کردیم، نه! این حاصل تجربه بدنه کارشناسی، بیرون و داخل دولت در دولت آقایان روحانی و رئیسی است. در هر دوی اینها الان ما حداقل با یک تجربه انباشته ۱۰ ساله مواجه هستیم که به این پاسخ‌ها رسیده است. اصلا برنامه ما به کنار، هر کس دیگری که بیاید، اول باید پاسخ این سوال را بدهد. مساله این است که چقدر می‌گذرد تا با سیلی واقعیت مواجه شود؟ اگر بدانند واقعیت چیست، از همان لحظه اول درک می‌کند که وقت کم است؛ اگر نه، بگوید حالا برویم مذاکره کنیم تا بایدن هست کاری کنیم و عملا خودمان را صفر یا صد روی نتیجه انتخابات واشنگتن ببندیم، آن موقع وضعیت خیلی ترسناک می‌شود. یعنی اصلا یک حدی از عدم اطمینان به سفره‌های مردم منتقل می‌شود که شاید شبیه آن در دوره ترامپ اول هم وجود نداشته باشد.

حرف نادرست ظریف درباره احیای برجام

در حوزه مذاکره کردن، واقعیت این است که آن نکاتی که آقای ظریف در حوزه مذاکره و اینکه «من می‌خواستم برجام را احیا کنم و اینها نگذاشتند» یا «قانون اقدام راهبردی را تصویب کردند»، این دقیق و صحیح نیست. دکتر ظریف، در آذر سال ۹۹ بعد از انتخاب بایدن، خودشان گفتند دیگر بنا بود وارد شوند. بنابراین ایشان الان مذاکره که برای آن دوران بوده را تایید می‌کنند. قبل از فروردین سال ۱۴۰۰ بود. در آن مذاکرات، آنچه واقعی شد بازگشت شکلی آمریکا به برجام بود، یعنی آمریکا با یک فاصله کمتر از ۲۴ ساعت که کل این پک طول کشید، یک‌سری تحریم‌هایی در قالب بیانیه و مربوط به برجام را لغو می‌کردد و طرف ایرانی هم شروع می‌کرد با یک زمان‌بندی، تعهداتش که ذیل بند ۳۶ کاهش داده بود را افزایش می‌داد و تمام شد. هر چه من خاطرم می‌آید، آن روز همه کارشناس‌ها می‌گفتند آقا سوالات اصلی پس چه شد؟ شما می‌دانید در طی آن مدت، ذیل کاتسا (قانون مقابله با دشمنان آمریکا از طریق تحریم‌ها)، ما هم نفت‌مان و هم بانک مرکزی‌مان و هم تعداد زیادی از بانک‌هایمان تگ SDGT خورده بودند. کاتسا این‌طوری نیست که جمع‌بندی تحریم‌های قبلی را طرح کند. آن موقع که آقای عراقچی گفتند «نقض فاحش برجام نیست»، حالا این استدلال را می‌توان کرد که اگر ما می‌گفتیم نقض فاحش برجام هست، پس باید می‌رفتیم در کمیسیون مشترک و برجام از بین می‌رفت. الان که دیگر نباید این حرف را بزنید. واضح است که کاتسا خلاف بند ۲۹ برجام که حداقل بود. واضح است که کارکرد تحریمی‌اش متفاوت بود. اگر در تحریم ها چرخه دلار قطع می‌شد، در کاتسا خود این ادامه پیدا می‌کرد، یعنی دسته دو و دسته سه هم مثل سرطان گسترش پیدا می‌کرد. به همین خاطر هم آمریکایی به آن مادر تحریم‌ها می‌گفتند. ذیل آن موضوع ما هم بانک‌مان، هم نفت‌مان تحریم است، بعد ما بگوییم آمریکا به برجام برگشته. بعد اصلا دربار کاتسا حرفی هم زده نمی‌شود. این چه جور برگشتنی به برجام است؟ مگر مساله ما کاغذ برگشتن به برجام است؟ تازه در قانون ترامپ، برای حوزه غذا، دارو و بشردوستانه معافیت وجود داشت، در کاتسا این هم وجود ندارد. بحث‌های معافیت‌های موردی اوفک عمل می‌شود. همین الان هم که باهم صحبت می‌کنیم بر اساس معافیت‌های موردی اوفک، ایران دارد از مسیر فروش نفتش، خرید کالای اساسی انجام می‌دهد. پس چه فرقی کرد؟ یعنی شما همه تعهدات هسته‌ای‌تان را برگردانید بعد با این مواجه باشید که صادرات نفت شما موکول به این است که آیا برای غذا و دارو طرف معافیت بدهد و آیا ندهد؟ یا مثلا درباره پی‌نوشت ۱۶ پیوست دوم برجام، همانجایی که می‌گوید اگر یک بانک غیرآمریکایی خواست با بانکی کار کند که یک‌سری مشتری دارد آنها در (Specially Designated Nationals) SDN «افراد ویژه مشخص شده و بلوکه شده»، باید مواظب باشد که ذی‌نفع این تراکنش این آقای تحریمی نباشد، آن روزی که در برجام ۱۸۰ و خرده‌ای ایرانی در SDN لیست باقی مانده بود، این پی‌نوشت مانع از تراکنش بانکی درست و سالم بود. امروز که مثلا فرض بفرمایید ۹۰۰ و خرده‌ای یا ۵۰۰ و خرده‌ای به گفته بعضی‌ها، در لیست باقی ماندند، چه اثری دارد؟ هدف این نبود که ماشین آقای ظریف متوقف شود. هدف این بود که به این سوال پاسخ داده شده باشد. من هنوز هم دوست دارم یکبار دوباره بپرسم که علت تعجیل در این موضوع چه بوده، وقتی هنوز این سوالات حل نشده است؟ اساسا قانون اقدام راهبردی با این هدف آمد که مانع از این شود که صرفا یک بازگشت شکلی به برجام انجام شود. آیا قانون اقدام راهبردی توافق کردن را سخت کرد؟ اصلا! در ماده ۶، قانون اقدام راهبردی برای اولین بار موضوع را به انتفاع وصل می‌کند. وقتی می‌گوید رفع تحریم، یعنی مجلس تصمیم می‌گیرد آیا فروش نفت انجام شود؟ مبادلات بانکی انجام شود؟ پس اصلا موضوع را به یک چیز زمینی وصل می‌کند که به تیم مذاکره‌کننده این امکان را می‌دهد بتواند از وسط سوال examinations (معافیت) می‌شود یا terminate (فسخ) می‌شود فرار کند. یا در ماده ۷، می‌گوید شما وقتی همه تحریم‌ها را رفع کردید، بعد باید به مجلس گزارش بدهید. مثلا نوشته مجلس جلوی شما را می‌گیرد؟ نه! شما برو و بند ۶ را انجام بده اگر مجلس هم جلوی شما را گرفت، شما که زورتان زیاد است. آن قانون جلوی شما را نگرفته بود. بعد تازه برای ماده ۶، در همان بهار ۱۴۰۰ یک پیشنهاد اجرایی روی میز بود. آنچه ما الان به آن توافق اقدام متقابل می‌گوییم، در یک جدول یک اقدام مشخص سنجش‌پذیر از طرف ایران در مقابل یک اقدام سنجش‌پذیر مشخص از آمریکا قرار می‌گیرد، یک راه بسیار راحتی بود. چون شما می‌گویید من دیگر نمی‌گویم تو برو از کنگره مصوبه بگیر که با قانون برخورد کنی. من می‌گویم خروجی را می‌خواهم. هر طوری این خروجی را به تو داد، من قبول دارم، یعنی نه‌تنها این قانون اقدام متقابل توافق کردن را سخت نکرده بود، بلکه راحت کرده بود. اما چون ذهن آقایان کاملا حقوقی بود، فقط آن شکل رفع تحریم حقوقی را می‌دیدند و فکر اینها را نکرده بودند که باید چه کار کنند، اصلا موضوع را متوجه نمی‌شدند.

رویکرد متفاوت قالیباف و روحانی در وین ۶

در وین ۶، درحالی‌که رویکرد دولت آقای روحانی این بود که اینها نمی‌گذارند ما توافق کنیم، رویکرد آقای قالیباف این بود با اصلاحاتی در حوزه انتفاع، به تعجیل وین ۶ انجام شود چون به لحاظ زمانی در یک نقطه طلایی قرار داشت، یعنی هم دولت آقای روحانی می‌خواست حتما در دوره خودش این کار را انجام دهد و بگوید من انجام دهم و هم دولت آقای رئیسی هنوز نیامده بود و آمریکایی‌ها می‌گفتند یک تغییر دست‌فرمان در ایران در حال انجام است و معلوم نیست بتوانیم چه کار کنیم؟ این نقطه طلایی بود. الان در بازخوانی این موضوع همه این اطلاعاتی که گفتم، به این فروکاسته می‌شود که آنها نگذاشتند ما این کار را کنیم. اصلا یک راه راحت‌تر جلوی شما قرار گرفته بود. چرا از این راه راحت‌تر استفاده نکردید؟ راه راحت‌تری که به نفع منافع ملی بود. ببینید، تجربه برجام به ما می‌گوید که آمریکایی‌ها کاملا توانایی دارند با استفاده از ابزارهای مختلف پیدا و پنهان، انتفاع شما از رفع تحریم حقوقی را صفر کنند.

مثال‌هایش به تعداد ستاره‌های آسمان است. همان موقع وقتی که برجام اجرایی شده بود در ژاپن، شرکتی که از طرف سفارت آمریکا تعیین شده بود برای راهنمایی کار با ایران، سه ساعت و نیم توضیح می‌داد که چه مشکلاتی برای کار با ایران وجود دارد. یا مثلا در ایتالیا، سفیر آمریکا در رم، جلسه‌ای با هیات اعزامی ایتالیا به ایران برگزار کرد که اولا سطح هیات اعزامی را کاهش داد و در ثانی، آخر سر نتیجه سفر سرمایه‌گذاری ایتالیا در ایران، سرمایه‌گذاری ایران در ایتالیا شد. خب شما نمی‌توانید در کاغذی بنویسید که سفیر آمریکا در ایتالیا مزاحم کار ما نشود، یا فلان نماینده کنگره مصاحبه نکند. یا مثلا در سال ۹۵ مثل همان کاری که اماراتی‌ها انجام دادند، به بهانه اینکه ارز منشا چین چگونه باید باشد، جلوی شما را بگیرند. پس شما باید نتیجه کار را بخواهید. بارها و بارها با آقایان در این زمینه صحبت شده که شما بیایید به جای نگاه صرفا حقوقی، روی انتفاع متمرکز شوید. ممکن است کسانی که ما را ببینند بگویند چه فرقی می‌کند، آنجایی که رفع تحریم می‌کردیم، به انتفاعی می‌رسیم دیگر! یک وقتی هست شما می‌گویید من می‌آیم انتفاع را هدف می‌گیرم، به آن می‌گویم تو هر قانونی خواستی لغو کن در آن examinations بگذار، هر کاری خواستی بکن، من این خروجی را می‌خواهم. یک وقتی هست می‌گویم بند ۲۳۶ از خطر چهارم را حذف کن. خب طرف مقابل خط پنجم را اضافه می‌کند. این تجربه را اینقدر داشتیم ولی ما به جایی که یاد بگیریم از گذشته خودمان یک گام جلوتر برویم، دوباره در این وضعیت هستیم که درباره دعواهای زمستان سال ۹۹ صحبت می‌کنیم.

درباره برنامه‌های انتخاباتی صداوسیما

صداوسیما می‌خواهد دست‌فرمان فوق‌کارشناسی را در این مناظرات اعمال کند؛ به‌خصوص تقاضای اقتصاد که تا به الان در مناظرات پررنگ‌تر بوده است اما عملا این تعداد سوال اقتصادی تخصصی پرسیدن از کاندیداهایی که هیچ کدام اقتصاد نخواندند و از طرف دیگر به کارشناس‌های آنها با توجه به جنس سوال‌ها تقریبا هیچ وقتی ندادند، کار در نمی‌آید، یعنی حتی الان هم سهم مناظره کارشناسی در حوزه اقتصاد خیلی کمتر از این است که خود کاندیداها بنشینند و صحبت کنند. آنجا، می‌پرسد شما با موضوع پیمان‌سپاری ارزی چه کار می‌خواهید بکنید؟ در چهارچوب این یک توضیح فنی مفصلی هم می‌دهد. خیلی از آن بزرگواران اصلا تا به حال به این موضوع نزدیک هم نشده‌اند که بخواهند در این برهه پاسخی بدهند و بگویند مثلا ما چه کار می‌خواهیم بکنیم. عملا می‌بینید که دیگر همه چیز روی تک‌صحنه‌ها می‌رود. مثلا درگیری آقای انتظامی با کاندیدا، یا مثلا اکت و ری‌اکت مابین آقای اسفندیاری و آقای پورمحمدی. از این حتما بحث کارشناسی درنمی‌آید. اصلا در این شکی نیست. شما اگر بخواهید موثر باشید نمی‌توانید به جز یک‌سری مونولوگ بدون توجه به سوالات داشته باشید. من اگر می‌خواستم یک سوال بگذارم، سوال هیچ وقت مذاکره و عدم مذاکره نبود. سوال توافق یا عدم توافق بود، یعنی می‌پرسیدم آقای کاندیدا، شما در صورت توافق برنامه‌ات چیست؟ در صورت عدم توافق برنامه‌ات چیست؟ این مهم است. به این خاطر که الان این میز اصلا این نیست که مذاکره بکنیم یا نکنیم. به این خاطر که اگر شما از همه کاندیداها بپرسید می‌گویند ما مذاکره می‌کنیم. موضوع اینجاست که اگر توافق نشد، شما می‌توانید کشور را اداره کنید؟

نگرانی از بی‌برنامگی نامزدها

ما یک دوره‌هایی داشتیم، مثلا واقعا در چند ماه ابتدایی بعد از خروج آمریکا از برجام این سوال که دولت روحانی می‌تواند کشور را اداره کند یا نه، در دل خود افراد داخل دولت خیلی اطمینانی وجود نداشت. خیلی اتفاقات در این فاصله زمانی افتاد که کشور مقداری وضعیت متفاوتی را نسبت به آن چند ماه اول پیدا کند. آیا دوباره باید همین اتفاق بیفتد؟ یا نه، برنامه دیگری برای این موضوع وجود دارد؟ الان در این لحظه، مساله من به عنوان مشاور خود قالیباف جلوی دوربین این نیست. به عنوان یک ایرانی که در این کشور زندگی می‌کنم، از این شدت بی‌برنامگی نامزدها برای آینده‌ای تا این حد متغیر عمیقا نگرانم و با خودم فکر می‌کنم سرنوشت ما این وسط چه خواهد شد؟ وقتی این کلمات را می‌گویم، حتما یادم هست که این کشور یک ظرفیت‌هایی دارد که بابت این ظرفیت‌ها می‌تواند مقاومت کند. سوال این است که با چه هزینه‌ای؟ با چه تاخیری؟ من عرض کردم. هر کسی بیاید، درنهایت باید پنج یا شش ماه بعدش فکر کند که من می‌خواهم با این سوالات چه‌کار کنم؟ یا می‌داند و از روز اول این کار را می‌کند یا نمی‌داند و تازه بعد از انتخابات آمریکا که ببیند دست‌فرمان آنجا چه شده، بگوید حالا چه‌کار کنیم. آن روز خیلی سخت است. در تمام مذاکرات خارجی این چند وقت، جملاتی که شما می‌شنوید در همه گزارش‌های حتی رسانه‌ای شده این است که همه به این سمت می‌روند که دست‌فرمان‌شان را برای یک آمریکای متفاوت آماده کنند و سوال این است که دست‌فرمان ما این وسط چیست؟ ما چه تغییری کردیم؟ و هیچ پاسخی این طرف وجود ندارد، یعنی شما فضای کاندیداها را که نگاه می‌کنید، می‌بینید که فضا و حرف‌ها خیلی کلی هستند. من دیشب برنامه‌ای بودم، نماینده یک کاندیدای دیگری هم آنجا حاضر بود، مجری از ایشان پرسید که شما برنامه‌هایتان چیست؟ گفت شفافیت، رقابت! اینها که پاسخ سوال وضعیت پیش روی ما نیست.

شما وقتی درباره کالای اساسی صحبت می‌کنید، این سوال هم اقتصادی، هم امنیتی و هم سیاست خارجی است. برای این سوال شما نمی‌توانید بگویید رئیس‌جمهور موضوع را واگذار می‌کند به تیم های مختلف! چون درنهایت باید یک نفر همه اینها را برآیندگیری کند؛ تصمیم بگیرد و هزینه‌اش را بدهد. شما حتی در این دوره نمی‌توانید یک رئیس‌جمهور با معاون اول جدا داشته باشید. به این خاطر که سوالات‌تان سوالات بسیار کانونی و هزینه‌داری است و ممکن است سوال بین این دو نفر با هم دیگر پاس‌کاری شود. ما همه اینها را تجربه کردیم. الان روبه‌روی سوال ایستاده‌ایم. تازه باید فکر کنیم به اینکه اصلا فلان کاندیدایی که می‌آید، تیمش چه می‌خواهد باشد. با کدام‌شان می‌خواهد کار کند. اصلا حرف‌شان را متوجه می‌شود یا متوجه نمی‌شود.

نیازمند عقلانیت حداکثری هستیم

خیلی مهم است، من به عنوان یک ایرانی از همه ایرانی‌هایی که ما را می‌بینند خواهش می‌کنم در این انتخابات با احساس تصمیم نگیرند. واقعا نیاز به حداکثر عقلانیت برای تصمیم وجود دارد. سوالی که ما امروز پاسخ خواهیم داد، نه فقط برای یک سال آینده، به علاوه سه سال بعدش، بلکه واقعا برای ۱۰ سال آینده، تاثیرگذار خواهد بود. شدت عدم اطمینان آتی آنقدر زیاد است که چینی‌ها آماده‌اند امروز تایوان را محاصره کنند یا محاصره را نشان دهند که به دولت بعدی آمریکا بگویند من آماده‌ام، من می‌توانم. آن محاسبه ما کجاست؟ ما برای چه چیزی باید خودمان را آماده نشان دهیم؟ هدفم این نیست که مردم را نگران کنم. همه اینهایی که گفتم، اگر بدانیم می‌خواهیم با آن چه کار کنیم، فرصت است. اما وقتی ندانی و به آن مقطع برسی، دچار مشکل می‌شوی. مثلا برنامه‌ات این باشد که دموکرات‌ها رای بیاورند و با آنها ببندید. اگر رای نیاوردند چه؟ اگر رای آوردند و دست‌فرمانشان آن چیزی که شما فکر می‌کردید نبود چه؟ برنامه شما چیست؟ شما اصلا اینها را نمی‌بینید. اصلا نیست. من به‌عنوان یک ایرانی امیدوارم هر کسی رئیس‌جمهور ایران می‌شود، بداند مقابل چه چیزی ایستاده است.

چهارشنبه ۶ تیر ۱۴۰۳
شماره ۴۱۷۰
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY